

روزی به سوی نور

نگاهی به تحولات ادبیات کودک و نوجوان

در طول هشت سال اصلاحات

حسین شیخ‌الاسلامی

الف) گشایش:

با گذشت بیش از یک سال از بازپس‌گیری دولت از اصلاح‌طلبان و تحویل آن به دولتی متفاوت، نیاز به بازشناسی تأثیرات و تحولاتی که در طول هشت سال حکمرانی نیروهای اصلاح‌طلب، در حوزه‌های مختلف روی داده است، از چند جهت مطلوب و مفید به نظر می‌رسد.

بازشناسی و توانایی تحلیل و تفسیر حرکات طبیعی اجتماعی که در طول این هشت سال رخ داده‌اند، شاید مهم‌ترین فایده‌ای باشد که از تحلیل حوزه‌های مختلف کنش اجتماعی در طول این دوره، محقق و پژوهشگر علاقه‌مند را به کار می‌آید. شاید بتوان گفت دولت اصلاحات، در میان دولت‌های مختلفی که در طول این سه دهه بر جامعه ایران حکمرانی کرده‌اند، بیشترین فاصله را با دولت ایدئولوژیک و جهت‌گیری‌های دستوری و فرمایشی داشته‌است. به همین دلیل در این دوره، برخی حوزه‌های خردتر اجتماعی - که حساسیت اجتماعی ایدئولوژیک بر آن‌ها کمتر بوده و بنابراین وارد کردن نیرو از بالا بر آن‌ها هم تا حدودی کم‌تأثیر بوده‌است - توانستند کمابیش آزادانه‌تر و بر مبنای نیازهای درونی خویش حرکت کنند. دولت اصلاحات برای خرده‌فرهنگ‌ها، حوزه‌های پیرامونی اجتماعی و خرده‌گفتارها، بهترین فرصت بود تا بنا بر نیازهای درونی خویش - و نه نیازهای دولت به مثابه متولی جامعه مادر - حرکت کنند.

بنابراین، هر پژوهشگر علاقه‌مند به مسائل اجتماعی ایران، می‌تواند با بررسی حرکات درونی این حوزه‌های خرد اجتماعی از قبیل نقاشان و تصویرگران، فیلسوفان غیرسیاسی، محیط زیست، ادبیات کودک و نوجوان، حمایت از زنان نیازمند، فعالیت‌های ضد اعتیاد و... به برخی ویژگی‌های جامعه ایرانی دست یابد.

نگارنده حتی پا را فراتر می‌نهد و ادعا می‌کند نمی‌توان دستاورد اصلی دولت اصلاحات را در حوزه‌های حساسیت‌برانگیز اجتماع نظیر بحث منشاء مشروعیت سیاسی، آزادی‌های زنان، آزادی‌های مذهبی و... یافته چرا که رقیب اصلی دولت اصلاحات

نیروهای ایدئولوژیک)، در طول این هشت سال، تمام نیروی خود را بر این حوزه‌ها متمرکز کرده بود و می‌کوشید مانع از ایجاد هرگونه پیشرفت در این حوزه‌ها شود. اما حوزه‌های خردتر، کمابیش از چشم رقیب دور ماندند و توانستند با آزادی عمل بیشتر، رو به جلو حرکت کنند.

نوشته‌ای که پیش رو دارید، به یک معنا گزارشی است از اتفاقاتی که در طول این هشت سال برای یکی از این حوزه‌های خرد یعنی حوزه ادبیات کودک و نوجوان رخ داده است. البته این گزارش، گزارشی رسمی و در جهت تبلیغ یا تطهیر دولت گذشته، یا نمایش دستاوردهای آن نیست؛ هدف نگارنده از ارائه این متن، بیشتر ارائه گزارشی کیفی از تغییر و تحولات چند سال اخیر این حوزه است و درست به همین دلیل هم شاید نتوان آن را گزارش نامید، چرا که هدف نگارنده بیشتر معطوف به مؤلفه‌های کیفی بوده و طبیعتاً آنچه ارائه می‌کند، قابل ارزیابی کمی و سنجش علمی نیست. شاید بهتر باشد از همین ابتدا تصریح کنم که آنچه می‌نویسم، برداشت شخصی خودم است به عنوان یکی از فعالان این حوزه و طبیعی است که نمی‌تواند با توصیفات علمی پژوهشگری که از بیرون به قضاوت و بررسی می‌نشیند، هم‌اورد باشد.

در این نوشتار می‌کوشیم، پس از ترسیم فضای کلی ا.ک.ن برای خواننده، تصویری کلی از جریان‌های موجود در ادبیات کودک و نوجوان از آغاز تا نیمه دوم دهه هفتاد ارائه دهیم و در مرحله بعد شیوه عمل و فعالیت همین جریان‌ها، زایش جریان‌های جدید و نوزایی جریان‌های قدیمی‌تر و نیز آرایش فعلی نیروها را در دوره اصلاحات، برای مخاطب ترسیم کنیم. در بخش نهایی نگارنده تفسیر و تبیین خود را از روندی که حوزه ادبیات کودک و نوجوان (که آن را از این پس به اختصار ا.ک.ن می‌نامیم) طی می‌کند ارائه خواهیم نمود.

ب) فضای کلی ا.ک.ن تا پیش از آغاز دوره اصلاحات:

۱. مسائل بنیادین:

این حوزه نیز مانند سایر حوزه‌های معرفتی و اجتماعی، هم جریان‌ها و فضاها خاص خود را دارد و هم با مسائل ویژه‌ای درگیر است. اگر بنا باشد از مسائل عمده ا.ک.ن فهرستی تهیه شود، این فهرست قطعاً چیزی شبیه به لیست زیر خواهد بود:

۱. ادبیات ادبیات کودک: بحثی که از بلو پیدایش ا.ک.ن در ایران، گریبان همه فعالان این حوزه را گرفته است، بحث مناسبات ا.ک.ن با ادبیات به معنای عام آن است؛ شاید اگر مجموع مباحثی را که در طول ۵۰ سال اخیر در این باره منتشر شده است، در یک مجموعه گردآوریم، بیش از ۲۰ جلد کتاب را در برمی‌گیرد.

۲. جایگاه اجتماعی ا.ک.ن: این که نویسنده ا.ک.ن در اجتماع از چه جایگاهی برخوردار است، آیا مثل

صمد بهرنگی معلم محسوب می‌شود یا مانند هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده؟ آیا احکامی که بر ادبیات و هنر وارد است (مثل منع سانسور و مبارزه با آن) درباره ا.ک.ن هم صادق است؟

۳. مناسبات ا.ک.ن با علوم مجاور: روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، طیف‌هایی هستند که از دو سو نویسنده ا.ک.ن، منتقد و حتی ناشر این آثار را در محاصره خود دارند. این که حکم روان‌شناسی مبنی بر مضر بودن یک اثر می‌تواند آن را از گردونه نشر خارج کند یا نه، همواره پرسش جدی فعالان این حوزه بوده است.

۴. مناسبات ا.ک.ن با ایدئولوژی: آیا تبلیغ و ترویج یک ایدئولوژی خاص، در یک اثر ادبی ا.ک.ن عاملی منفی محسوب می‌شود؟ یا این که اصولاً هدف و اصل اول ا.ک.ن تبلیغ یک ایدئولوژی خاص و نهادینه کردن آن در ذهن مخاطب خویش است؟ این پرسش‌ها نیز تشکیل دهنده یکی از مسائل بنیادین ا.ک.ن بودند.

۲. جریان شناسی:

شاید معقول آن بود که با توجه به پاسخ‌های متفاوتی که فعالان ادبیات کودک به این مسائل داده‌اند از همان ابتدا جریان‌های متفاوتی نیز در این حوزه شکل می‌گرفت؛ اما یکی از نکات جذاب این حوزه، آن است که تا پیش از آغاز دوره اصلاحات (البته کمی پیش از آن، شاید تا سال ۷۴)، پاسخ تمام جریان‌ها به سوالات فوق یکسان بود، به عبارت دیگر تنها اتفاق نظر در جریان‌های متفاوت و سه گانه ا.ک.ن (که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت) همین مسائل بنیادین بود و نقاط افتراق آن‌ها، نه تنها به مسائل ادبیات کودک بلزنی گشته بلکه بیشتر متوجه گفتمان‌های بزرگ‌تر - یا یک گفتمان بزرگ‌تر، یعنی سیاست - بود. جریان‌های ادبیات کودک را می‌توان تا پیش از نیمه دوم دهه هفتاد، در این سه جریان خلاصه کرد:

۱) جریان چپگرا:

فعالان این جریان، در خصوص مسائل بنیادینی که قبلاً ذکر کردیم، معتقد بودند اولاً ادبیات کودک، مصداقی برای ادبیات به معنای عام آن است و طبیعی است که هر ادیبانی که مبلغ ارزش‌های رنج‌دیدگان و کارگران اجتماع نباشد چیزی جز حقه کثیف طبقه بورژوا و ثروتمند نیست. روایتی از چپگرایی که در ذهنیت فعالان چپ ا.ک.ن وجود داشته تا همین حد پیش‌با افتاده و تغییر شکل یافته بود (ر.ک. آثار تئوریک نادر ابراهیمی در این باب)؛ به این ترتیب سانسور نیز نه تنها مجاز شمرده می‌شد، بلکه ابزار بود برای جلوگیری از اشاعه هنر دروغین (هنری که مبلغ ارزش‌های سرمایه‌داری و طبقات ثروتمند بود) و ترویج هنر راستین (هنر طرفدار طبقات پایین و کارگری).

جریان چپ ا.ک.ن، تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، بیشترین تأثیر را بر این حوزه داشت؛ تیراژ باورنکردنی ماهی سیاه کوچولو و حضور پررنگ سایر نویسندگان چپ گواهی تاریخی بر تأثیر فراوان این جریان بر ادبیات

ک.ن آن دوره است، اما پس از انقلاب و تسخیر تمام نهادهای متولی ادبیات کودک، توسط جوانانی که خود را به شیوه‌ای مشابه، "هنرمندان مکتبی، انقلابی و متعهد" می‌خواندند و اغلبشان از "مسجدالجواد" به "حوزه هنری" و از آن‌جا به سایر نهادهای متولی فرهنگ و ادبیات کوچ کرده بودند و شعار "نه شرقی نه غربی" را نصب‌العین خود داشتند، به تدریج طرد شدند. در واقع پاشنه آشیل جریان چپ در حوزه ا.ک.ن، به شیوه‌ای متناقض‌نما، عدم کار تشکیلاتی و عدم انسجام نهادی - ساختاری بود. نویسندگان چپ هنگامی که از حق نوشتن محروم شدند و آثارشان مانند کتب ضاله توقیف شد و از فیلتر وزارت ارشاد منشعب از مسجدالجواد عبور نکرد، هیچ ملجأ و پناهگاهی برای خود نیافتند و به همین دلیل هم کم‌کم از عرصه ادبیات کودک رانده شدند؛ یا به عبارت بهتر، برخی جذب جریان "مدرن تربیتی" و برخی نیز جذب جریان "بنیادگرایان انقلابی" شدند.

۲. جریان مدرن تربیتی:

جریانی که با تعهد به اصول تربیتی مدرنیته، سعی در ارائه ادیبانی متناسب با قشر مخاطب ا.ک.ن در این حوزه داشت. اگرچه این جریان در نگاه اول با جریان چپگرا و نیز بنیادگرایان انقلابی تفاوت‌هایی اساسی داشته اما در نهایت پاسخش به چهار گزینه بالا تقریباً همان پاسخ‌های جریان‌های دیگر بود.

آنچه فعالان این جریان را از دیگران جدا می‌کند، در درجه اول، اعتقاری است که برای اصول علمی (روان‌شناسی علوم تربیتی و حتی کتابداری) قائلند و در مرحله بعد، تعلق خاطر آنان به اندیشه‌های لیبرالیستی و آزادی‌خواهانه است. جالب آن که توران میرهادی، که به نوعی سردمدار این جریان در ا.ک.ن محسوب می‌شود، خود هیچگاه اقدام به انتشار اثری ادبی برای مخاطب کودک و نوجوان نکرده است. در واقع، اوج هوش و کارآمدی این جریان را باید در همین نکته دانست. فعالان این جریان با تأسیس نهادهای غیردولتی و تنها با استفاده از کمک‌های عمومی، از همان ابتدا کوشیدند به جای تولید اثر ادبی و رقابت مستقیم با جریان‌های دیگر، به هدایت مخاطب از طریق ارائه مشاوره‌های علمی و نیز اهدای جوایز ادبی و اقداماتی از این جنس بپردازند. به همین دلیل هم هیچگاه به صورت مستقیم یا هیچ جریان دیگری به نزاع نپرداختند و در طول زمان توانستند وجود خود را در ساختار ا.ک.ن همیشگی و موجه سازند.

۳. جریان بنیادگرایی انقلابی:

بعضی از جوانان مسجدالجواد، در طول وقوع انقلاب وظیفه خود دانستند که وارد حوزه‌های مختلف فرهنگی - هنری شوند و هنر را به تعالی نزدیک کنند. طبیعی است که در اثر جو انقلاب، جریان مدرن در نظر اینان جز وابستگان منحط غرب و نویسندگان چپ نویسندگان وابسته به ایدئولوژی شرق بودند و چه کسی

دهه شصت و پیش از آن چگونه بوده است. با توجه به اتفاق نظر هر سه جریان در مورد ادبیات ادبیات کودک، در خدمت ایدئولوژی بودن و نیز مقبولیت سانسور در این حوزه، آنچه باعث جدال، مکاتبه و مناظره می‌شد، نه ضرورت تئوریک یا عملی برخاسته از تقابلی درون‌گفتمانی، بلکه اختلافات برون‌گفتمانی بود: یکی دیگری را به ارتجاع متهم می‌کرد و آن دیگری رقبایش را خائن، وابسته و مزدور می‌دانست. از سوی دیگر این اختلافات نه شکلی نهادی به خود می‌گرفت و نه بر سازنده کلیتی رو به پیشرفت بود، به عبارت دیگر مجموعه آثار نظری منتشر شده در این دوره صرفاً تکرار یک‌سری گزاره‌های مشخص (از قبیل تأکید بر ادبیات ا.ک.ن یا متعالی بودن هنر یا ضرورت پیراستن ادبیات ک.ن از ناراستی‌ها) و سپس ارائه مصادیق این گزاره‌های کلی بود.

ادبیات ک.ن ما، تا پیش از آغاز دوره نواندیشی (که شاید علت اصلی روی کار آمدن دولت اصلاحات نیز بود) در چنبر مسائلی موهوم و ناشی از عوامل خارج‌گفتمانی و صرفاً در حال بازتولید متونی بود که نمونه‌های مشابه و مقلد الگوهای پیشین بودند. **ج) جریان چهارم و گشایش افقی نو:**

در این اوضاع و احوال، ا.ک.ن با به دوره‌ای تاریخی نهاد که به راستی باید آن را دوره نواندیشی نامید؛ فروکش نسبی حال‌وهوای جنگ و توجه بیشتر دولتمردان به جنبه‌های رفاهی زندگی اجتماعی، در اندیشه ایرانی سلسله اتفاقاتی را در پی داشت که بی‌شک تأثیراتش تا مدت‌ها در اذهان ایرانیان باقی خواهد ماند.

ارتباط دوباره اندیشه ایران و جهان از طریق چهره‌هایی مانند بابک احمدی و عبدالکریم سروش در دنیای فلسفه، یا یوسف اباذری و مراد فرهادپور در مطالعات اجتماعی، پیشرفت ادبیات از طریق مطرح ساختن انگاره‌های نو توسط چهره‌هایی چون هوشنگ گلشیری یا رضا براهنی (که شاید لااقل در این وجه با هم مشترک باشند!) باعث شد کلیه حوزه‌های پیرامونی نیز از این اتفاقات، متأثر و متحول شوند.

این تحولات در ا.ک.ن، به دو صورت مشخص بروز یافته یکی فعال‌تر شدن جریان مدرن تربیتی و دیگری انشعاب و انشقاق جریان بنیادگرایان انقلابی. برخی از چهره‌های مؤثر و مطرح جریان انقلابی، تحت تأثیر این تحولات و دور شدن از فضای رادیکال معقول انقلاب، به تدریج به بازاندیشی در مبانی نظری خود پرداختند و فاصله‌شان با جریان مسجداالجواد رفته رفته افزایش یافت.

شاید هنگامی که مهدی حجوانی در طول سال‌های ۷۶-۷۸، پژوهشنامه ادبیات کودک را تأسیس کرد و مسئولیت نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان و نیز عضویت در هیأت مؤسس و هیأت مدیره و دبیری انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و بالاخره سردبیری

است که نداند عرصه مقدس و نورانی هنر را باید از این عناصر آلاینده پاک نمود؟

جمع حوزه هنری به این ترتیب شکل گرفت؛ این جمع با انتشار مجله بچه‌های مسجد و تلاش برای تصفیه آثار ادبیات ک.ن، اولین- و بلکه مهم‌ترین- ملاک ارزشمند بودن یک اثر را مراعات ارزش‌های مکتبی در آن اثر می‌دانستند. تفرق دوره بچه‌های مسجد مخاطب را با حجم عظیم نقدهایی روبرو می‌کند که کتاب‌های مختلف را به چوب عدم رعایت ارزش‌های انقلابی می‌راندند طبیعتاً این جمع جوان ناچار بود ادبیات و مجموعه اصطلاحات خویش را از کسی وام بگیرد و از آن جا که بهترین معناسازها در طیف چپ‌گرا جای داشتند ادبیات این دو طیف در ظاهر بسیار شبیه به هم می‌نمایند، اصطلاحاتی مثل "ادبیات‌ارزشی"، "هنر راستین و هنر دروغین"، "اخلاق سرمایه‌داری"، "خیانت هنرمندانها" و ... در نوشته‌های هر دو جریان به چشم می‌خورد؛ در واقع هر دو با عباراتی یکسان، ضرورت آشنا ساختن مخاطب ا.ک.ن را با دردها و رنج‌های زندگی توضیح می‌دهند و هر دو با یک زبان از "هنر دروغین" سخن می‌گویند؛ اما در نهایت این جریان انقلابی است که کتاب‌های صمد را بی‌ارزش می‌خواند و با نقدی شگفت‌انگیز ماهی سیاه کوچولو را سرشار از تضاد نشان می‌دهد.

بنا بر آنچه گفتیم می‌توان حدس زد که مجموعه روابط

کتاب ماه کودک و نوجوان را بر عهده گرفت، خود نیز نمی‌دانست تا چه حد از فعالانی چون محمدرضا سرشار یا حتی مصطفی رحمان‌دوست، امیرحسین فردی و جواد محقق فاصله گرفته است؛ همچنین شاید خبر نداشت تقدیر اینگونه رقم زده است که در نهایت با این اقدامات نام او به عنوان پیشگام جریان چهارم ادبیات ک.ن شناخته خواهد شد.

از سوی دیگر، ورود عناصر جدید به حوزه فعالان ا.ک.ن نیز عامل دیگری بود که شکل‌گیری جریان چهارم را تسهیل کرد. این عناصر تازه‌وارد، بر عکس نسل قبلی، به ادبیات ک.ن با نگاهی حرفه‌ای می‌نگریستند و نه به خاطر تعهد قلبی وارد این حوزه شده بودند و نه از آن تلقی‌ای آرمان‌گرایانه داشتند. به همین دلیل هم می‌توانستند به خوبی میزان اغتشاش این گفتمان را تشخیص دهند.

این دو طیفه جریان چهارم ادبیات ک.ن را شکل دادند و فعالیتشان را در بستری که دولت اصلاحات-که سعی می‌کرد تا حد ممکن غیرایدئولوژیک باشد یا لااقل اینگونه نشان می‌داد- فراهم کرده بود، آغاز کردند. جریان چهارم ادبیات کودک، این حوزه را به قدری از فعالیت‌های مطلوب خالی می‌دید، که شاید اگر در طول این هشت سال دو برابر اندازه معقول نیز انرژی صرف می‌کرد، نمی‌توانست خلأها را پر کند؛ اما به هر حال جریان چهارم، کم‌کم شروع به تسخیر و بازپس‌گیری



نهادهای مختلف از بنیادگران انقلابی و نیز تأسیس نهادهای جدید و مراکز قدرت نو، یا استفاده از حمایت دولتی کرد. به طوری که در پایان این هشت سال، تقریباً اکثر مراکز قدرت حوزه ا.ک.ن یا در اختیار این جریان قرار داشتند یا ناچار بودند خود را با آن هماهنگ کنند.

هدف کلان جریان چهارم را می‌توان در عبارت "مدرن سازی حوزه ادبیات کودک" خلاصه کرد؛ فعالیت‌های جریان چهارم - که اگر چه محصول دولت اصلاحات نیست، اما بی‌شک بدون حضور دولت، امکان حیات نداشت- می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۱. بازاندیشی در مسائل بنیادین:

نخستین فعالیت فعالان این حوزه، بازاندیشی در مسائلی بود که تا پیش از آن در حوزه ا.ک.ن، بديهی فرض می‌شدند؛ نکاتی از قبیل بديهی بودن وجهت سانسور، آموزشی بودن ادبیات کودک، تجدید نظر در صفتبندی‌ها ...

این جریان در سال ۷۶، برای نخستین بار قانونی را تدوین کرد تا سانسور در ادبیات ک.ن، لاقلاً قاعده و قانون داشته باشد. تا پیش از تدوین این آیین‌نامه اصولاً چگونگی سانسور در ادبیات کودک فاقد قانونی مشخص بود و به سلیقه مسئول این امر انجام می‌گرفت. به این ترتیب حوزه ا.ک.ن، متحول شد و جریان‌های رقیب نیز کم‌کم مبانی اندیشه‌ای خود را از دست رفته

دیدند و به مقابله پرداختند. نتیجه آن شد که محمد هادی محمدی از سوی شورای کتاب کودک، مأمور شد تا تاریخی مفصل درباره ادبیات کودک و نوجوان در ایران بنویسد. محمدرضا سرشار نیز از آن سو شروع به انتشار مقالاتی نظری در باب ادبیات کودک کرد تا میدان برای جریان چهارم بی‌رقیب نماند.

۲. تمرکز بر نقد و نظر:

جریان چهارم ادبیات کودک، نیک می‌دانست که نقد و نظریه، تنها منبع قابل اتکا برای پیشرفت در حوزه‌های فرهنگی است، به همین دلیل هم اقدام به انتشار همزمان دو نشریه، یکی ماهنامه و دیگری فصلنامه، در باب نقد ادبیات کودک نمود.

از آن‌جا که جریان چهارم، جریان فاقده جهت‌گیری ایدئولوژیک بود و تنها در جهت مدرن شدن و انسجام یافتن حوزه ادبیات کودک حرکت می‌کرد رشد مباحث تئوریک را به هر سمت و سویی که بود، می‌پسندید؛ در نتیجه فضا برای ورود اعضای جدیدی به عرصه ا.ک.ن مهیا شد. کسانی که خود را صرفاً منتقد و نظریه‌پرداز ادبیات ک.ن می‌دانستند و نه ادعای نویسندگی داشتند و نه دست‌اندرکار امور سخت‌افزاری ادبیات کودک بودند.

استقلال حوزه نظریه در ادبیات ک.ن دستاوردی بود که نتیجه‌اش را در آینده‌ای نه چندان دور مشاهده خواهیم کرد.

۳. حرکت به سمت نهاد:

فکر تأسیس انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و پایه‌گذاری آن را بی‌شک باید مدیون همین جریان چهارم دانست. تشکیل انجمن نویسندگان کودک و نوجوان که انجمنی صرفاً فرهنگی- صنفی بود، بنیادگرایان را نیز به همین سمت سوق داد و باعث شکل‌گیری انجمن قلم در برابر آن شد. از سوی دیگر، شورا هم که تا پیش از این تنها نهاد غیردولتی این عرصه بود، اکنون خود را در کنار یار و یاور جدید می‌دید.

به این ترتیب فعالیت‌های جریان چهارم، روز به روز بیشتر شد و سطح فراگیری آن نیز در طول این هشت سال گسترده‌تر از پیش شد. مناسبات درونی این جریان و نیز اتفاقات پیرامونی، باعث شد که امروز شاهد صفتبندی‌های جدیدی در حوزه ادبیات ک.ن باشیم. امروزه خود جریان چهارم نیز به چند گروه و دسته تقسیم می‌شود. در واقع این جریان تا آن‌جا که می‌توانست، ستاپه خود را بر ادبیات ک.ن گسترده تر نمود. اگر روزی تفکیک جریان شورا و جریان چپگرا از جریان چهارم ساده بود، امروز با تغییر ادبیات هر دو این جریان‌ها، گفتگو و ادغام این سه در هم، شکل عینی‌تری به خود می‌گیرد.

اگر بتوانیم جریان چهارم را جریان مدرن سازی ادبیات کودک بنامیم، آنگاه به راز این واقعیت هرچه بیشتر

پی خواهیم برد، چرا که هم جریان چپگرا و هم جریان مدرن شورای کتاب کودک قابل انطباق بر اصول جریانی چهارم هستند؛ یعنی هم در بطن خود، خواهان حوزه‌های مدرن می‌باشند و هم اصول موضوعه‌شان متعلق به مدرنیته و خرد مدرن است. از سوی دیگر، بنیادگرایان انقلابی، همچنان بر سر حرف‌های خود ایستاده‌اند و حتی توانسته‌اند فعالان جدیدی را نیز به طیف خود اضافه کنند. بنیادگرایان انقلابی، اگرچه خود نیز به سمت نهادسازی و کمابیش تبعیت از اصول مکالمه پیش رفته‌اند، اما هنوز از گفت‌وگو پیشین خود سود می‌جویند و در پی ادبیات ارزشی و مکتبی هستند. هنوز هم به دوگانه فقیر-غنی، کافر- مؤمن و در یک کلام صفر- یک معتقدند و هنوز هم از پیراستن ادبیات ک.ن. از عناصر وابسته و مزدور و خائن سخن می‌گویند.

د) شرایط جدید و آینده پیش رو:

اتفاقی که در سوم تیر برای جامعه ایران رخ داد، بی‌شک بر تمام حوزه‌های خرد و کلان این جامعه تأثیر گذاشته و خواهد گذاشت. در ا.ک.ن نیز این نگرانی وجود داشته و دارد که سرنوشت این حوزه چه خواهد شد. هم‌اکنون و پس از استقرار دولت جدید، تندروترین اعضای طیف الجواد که اکثرشان اکنون اعضای انجمن قلم هستند، عهده‌دار مسئولیت‌های این حوزه شده‌اند. برد این طیف در مجموعه بردگان انتخابات اخیر، آن قدر قابل توجه بود که یکی از فعالان حوزه

ا.ک.ن را به سمت معاونت وزیر رساند. طیف برنده آن قدر تندرو بود که حضور علی کاشفی بریده از جریان چهارم و نزدیک به خود را هم در سمت مسئول اصلی انتشار کتب کودک تحمل نکرد، چه برسد به مهدی حیوانی که پیش‌دستی کرد و در همان ابتدا محترمانه استعفا داد.

به این ترتیب، بی‌شک باید منتظر صف‌بندی طیف الجواد در برابر جریان چهارم و متحدانش باشیم. به نظر می‌رسد هدف اصلی بنیادگرایان انقلابی، برانداختن گفت‌وگویی باشد که جریان چهارم بر حوزه ا.ک.ن مسلط کرده است. مهم‌ترین شاهد این ادعا، مطالب مطرح شده در نخستین شماره کتاب ماه کودک و نوجوان در دوره جدید است؛ در این شماره از نشریه (که به وسیله منصوبین وزیر جدید ارشاد منتشر شده است) دست‌اندرکاران پیشین مرعوب و مقهور مکاتب نقد غربی شمرده شده‌اند و سخن از نقد دینی و ایدئولوژیک رفته است.

اما در این سو، به نظر می‌رسد جریان چپ شورای کتاب کودک و جریان چهارم، هرچه بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و برای دفاع از اصولی که نزدیک به هشت سال برای ترویجش کوشیده‌اند، صف جدیدی را تشکیل می‌دهند. شاید بتوان این اصول را اصول گفت‌وگو و ساختار مدرن نامید؛ این وجه اشتراکی اصولی و اساسی میان این سه طیف است. حیات هر کدام از این طیف‌ها

وابسته به فضای شفاف و اکسیژن آزادی است. هر سه طیف می‌دانند فضای خفقان و سنجه ایدئولوژی تا چه حد برای ادبیات کودک خطرناک است؛ هر سه نیز تصویر مغشوش و ناراحت‌کننده ادبیات کودکی سرشار از خصومت و توهین و تهمت را به یاد دارند. به همین جهت باید گفت اکنون دو صف مجزا و مشخص در حوزه ادبیات کودک شکل گرفته است. یک صف، صف سنت‌گرایان و بنیادگرایان است و صف دیگر صف مدرن خواهان و نواندیشان. صف سنت‌گرایان دل به قدرت دولتش بسته، نوگرایان نیز به اعتبار داخلی و خارجی اعضای خود و هشت سال تلاش برای نهادینه کردن ارزش‌های دولتی و بالآخره حجم عظیم نویسندگان و منتقدانی پشت گرم است که در این چند سال وارد ادبیات کودک و نوجوان شده‌اند. از این پس، شاهد مبارزه این دو طیف خواهیم بود و در نهایت در خواهیم یافت که آیا دوباره سنت‌گرایان با استفاده از قدرت شبه فیزیکی می‌توانند همچون دهه شصت شورای ادبیات کودک را به سکوت بکشانند و فعالان چپگرا را در حاشیه نگاه دارند و با اکنون این دو طیف با همراهی و همکاری جریان چهارم که به نوعی مجری اصول مدرن در ادبیات کودک است، می‌توانند با استفاده از اهرم‌های مختلف خود، رابطه‌ای نظام‌مند با دولت برقرار کنند و به استقلال از قدرت سیاسی برسند یا نه!

طبیعی است که در اثر جو انقلاب، جریان مدرن در نظر فعالان جریان بنیادگرایان انقلابی جز وابستگان منحط غرب و نویسندگان چپ، نویسندگان وابسته به ایدئولوژی شرق بودند و چه کسی است که نداند عرصه مقدس و نورانی هنر را باید از این عناصر آلاینده پاک نمود؟

هم جریان چپگرا و هم جریان مدرن شورای کتاب کودک، قابل انطباق بر اصول جریانی چهارم هستند؛ یعنی هم در بطن خود، خواهان حوزه‌های مدرن می‌باشند و هم اصول موضوعه‌شان متعلق به مدرنیته و خرد مدرن است.